
٢٤٢٩

بسم الله الرحمن الرحیم

والدین ۲ الحمد لمن منّ علینا بجعل الشریعة و الصلوة علی محمد صلی الله علیه
و آله خاتم المرسلین و علی آله و عترته الطیبین الطاهرین اما
بعد چنین گوید فقیر سراپا خطا گرفتار تعلقات دنیا کمتر بندهٔ درگاه حضرت
و ماد... محمد تقی نوری مازندرانی که چون صوم از اعظم عبادات است و ابتلای مردمان
بآن بسیار است و با این حال کافهٔ ناس را از حقیقت آن اطلاعی درست نیست
بلکه اکثر را کمال غفلت از آن است و بر وجه صحیح شرعی روزه را بعمل نمی آرند و
این فقیر نادان بعد از ملاحظهٔ این امور باصرار گروهی از مؤمنین که چاره از
اجابت ایشان نبود ناچار بتحریر این وجیزه شافیه کافیه پرداختم شاید
از تأیید الهی نفعی در دین بخشد و آنرا مرتب ساختم بر چند فصل فصل اول
در بیان مهیت صوم و نیت آن بدان ارشدک الله که نماز و روزه و حج و
امثال آن از عبادات امور چندی هستند که شارع مقدس آنها را مقرر فرمود
که مردمان بوسیلهٔ آنها بسعادت ابدیه برسند و از برای هر یک از آنها اجزاء
و شرایط و واجبات و مستحبات و مکروهات مقرر ساخت و تعدی و تجاوز از آن
حد را منع فرمود پس جایز نیست مکلف را که دخل و تصرفی در آن نماید
باینکه چیزی بیفزاید یا جزئی از آن کم کند نماید بلکه بر او لازم است که در حد ...
متابعت نماید و هرچه از شارع رسید آنرا بعمل آرد چه فرمان بردار ...

١٤

خدا و امتثال امر او بدون این نمی شود از جهت است که فقهای ما رضوان
الله علیهم فرموده اند که در عبادات تا قصد فعل معین و ملاحظه تمیز و تعیین
آن عبادت نشود امتثال بعمل نمی آید آیا نمی بینی که هرگاه کسی از بنده خود
چیزی که مشتمل بر اجزاء مخصوصه است بطلبد و این بنده تصرفی در آن نماید
باینکه چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی از آن کم نماید و بعد از آن آنرا بعمل آورد
در عرف نمیگویند که این شخص آنچه را مولای او خواست آنرا بعمل آورد بلکه
میگویند که او در عهده تکلیف مولای خود باقیست پس لازمست
مکلف را که در جمیع عبادات آنچه را شارع مقرر فرموده متابعت و
ملازمت نماید و چون اجزاء نماز امور وجودیه اند میباشند که بایست
مکلف آنها را بعمل آورد پس هرگاه کسی نماز کند دیگری که مشاهده
آن میکند مطلع بر اول و آخر و اجزاء آن نماز می شود و میداند که چه
قدر امور در مجموع میان نماز بعمل آورد و همه را آگاه می شود مگر نیت را
که امر قلبی است بجز علام الغیوب کسی بهای آگاه نیست مگر در پاره از اوقات
بملاحظه بعضی از آثار میتوان بر آن نیز آگاه شد و چون از اول اسلام
تا حال جمیع مسلمانان در اعصار و امصار نماز را بجا می آورند و در اوقات
مقرره بجماعت یا فرادی مرتکب آن میشدند و در هر شبانه روزی
چند بار از هر مکلفی صادر می شود از این جهت آنچه در نماز بعمل آورده

می شود ضروری گردیده که هر که در اسلام اندکی نشو و نما کرده آنرا می یابد
بلی پارهٔ از امور خفیه را مثل تمیز واجب از مستحب و قصد وجه و نحو اینها را
نمی یابد از این جهت است که صورت نماز را هر مکلفی میداند اگر چه تفاصیل
احکام آنرا نمی یابد داند اما ددذه پس چون حقیقت آن مرکب است از تروک
مخصوصه و شبهه نیست که هر فاعل مختار در هر آنی با ترک بسیاری از امور
که در حیطهٔ حصر در نمی آید مقرون است پس هر گاه کسی روزه بگیرد و اظهار
کند که من روزه دارم دیگری را اطلاعی بر آن تروک که این مکلف آنرا روزه
میداند و قصد آنرا از برای خدا کرده نیست چه این شخص خارج را لازم نیست
که البته بخاطرش متعلق تروک صوم غیر مخطور کند و ملتفت شود که این صائم
تارک آنها است و از پی آن منتقل شود که روزه عبارت از این تروک مخصوصه
است بلکه هر کسی در هر وقتی متعلقات تروک چندی بنظرش می آید که پارهٔ
از آنها جزء روزه میباشند و پارهٔ از آنها نیستند بلکه آنها که نیستند بیشترند
از آنها که هستند بمراتب شتی از این جهت هیچ کس را در هیچ وقتی از اوقات
از ملاحظه حال صایم قدرت نیست بر اینکه بیابد که این شخص ترک چه
قدر از امور را روزه میداند و آنرا محض لله تعبداً آورده این منع شده
که با وجود اینکه مکلفین از اول اسلام الی الآن هر سالی مدتی مشغول میشوند
در رمضان و روزه دار میباشند اجزاء روزه و اموری که در آن بعمل

بلی

میآید ضرور نشده و نمی توان از سیره چیزی یافت مگر دو سه امری
که ضرور شده نه از ملاحظهٔ نفس صائم من حیث هو بلکه با ملاحظهٔ قرائن
بسیاری از خارج که بر دانا پوشیده نیست این فرق جلی که مذکور شد
باعث این گردیده که صورت نماز که مشتمل بر واجبات و مستحبات
میباشد بدست هر مکلفی بلکه هر ممیزی میباشد بخلاف روزه که صورت آن
در دست مردم نیست مگر قلیلی از اکابر که بر حقیقت آن آگاه میباشند
بلی بسیاری از ملاها و طلبه که کتابهای فقه را دیده اند مفطرات را
علی العمیا ضبط نموده اند و نفهمیده اند که نظر شارع بهمان مفطریت اینها
نیست تا در مقام بعمل آوردن آنها حکم بفساد آن روزه شود بلکه نظر اصلی
شارع این است که تروک اینها را روزه قرار بدهد و قصد آنها را
از برای خدا بکند از این جهت است که امکان متعلق ترک در روزه
معتبر نیست بلکه با عدم امکان نیز بایست قصد ترک آن را داشته باشد
پس این اشخاص فی الحقیقه روزه را نشناخته اند و روزه دار نیستند بلکه
مفطرات را میدانند پس هر مکلفی که فی الجمله شعوری و اندک بیمی از عذاب
خدا داشته باشد باید از این تنبیه از خواب غفلت بیدار شود و بیاید
[illegible] که اختلال روزه و فساد آن در چه مرتبه است و در صدد تصحیح
آن برآید پس گوئیم ای طالب حق روزه عبادت است از بجا نیاوردن

امور چندی که شارع مقدس مقرر فرموده و تفصیل آن بنحوی که بنظر قاصر
فاتر حقیر میرسد خواهد بود انشاء الله و غرض این نیست که همین که مکلف اینها را
بجا آورده کافی است اگر چه شعور باینها نداشته باشد بلکه باید این شخص مکلف
همهٔ آن امور را از روی اجتهاد یا تقلید صحیح شرعی بداند و از روی قصد و
شعور از اول صبح صادق تا وقت زائل شدن سرخی مشرقی از بالای
سر محض از برای خدا ترک آنها نماید و چیزی از آن متروک را کم نکند
یا باین طریق که آن فعل را بعمل آرد یا قصد ترک آن ننماید اگر چه بسبیل
اتفاق ترک شود یا قصد ترک آن شود اما نه از برای خدا بلکه از برای غرض
دیگر و هم چنین چیزی از آنچه متروک است بر آن نیفزاید باینمعنی که مجموع متروک
شرعیه و این ترک را روزه بدلند قرار دهد و قصد امتثال روزه
مجموع اینها نماید پس گوئیم در اصل روزه معتبر است چند چیز امور
چند اول اینکه آن اموری که قصد امساک از آنها لازم است بعلم شرعی
بداند و غرض از دانستن آنها این است که آن کلیاتی که در شریعت رسیده
است مثل اکل و شرب و جماع و نحو اینها را باجتهاد یا به تقلید صحیح
بداند که ترک اینها جزء صوم است تا قادر باشد بر قصد ترک آنها چه
مادامی که این شخص چیزی را تعقل نکند ممکن نیست که قصد ترک آنها نماید
چنانچه بر دانا پوشیده نیست پس هرگاه یکی از اینها را که امساک از آن

لازم

لازم است نداند روزهٔ این شخص صحت ندارد اگرچه ماسوای آنها همه را
بداند و قصد مسک از آنها بکند دویم آین است که باید همهٔ این تروک
بقصد باشد باینمعنی که از روی شعور و اختیار قرار خود را برین دهد که در وقت
معین این امور را که دست رس او شود آنرا بجا نیاورد بنا بر این پس محض ترک بر
اتفاق بدون قصد کافی نیست و فرقی درین حکم میان همهٔ تروک و بعض از آنها
نیست پس هرگاه همهٔ آنها را بقصد بعمل آورد مگر یکی را که قصد آن نکند
اما بطریق اتفاق بعمل آید روزه این شخص صحیح نیست بباید دانست که این
قصد که ضرورت حقیقت قصد است باینمعنی که اصل ارادهٔ او تعلق یافت
باین تروک در وقت معین اما التفات باینها پس لزومی ندارد و بعبارهٔ
اخری قصد اجمالی کافی است باینمعنی که همین که آن امور را که مسک از آنها
لازم است بعلم شرعی میداند و ارادهٔ او این است که این امور معلومه که
در خزانهٔ نفس سپرده شده ترک آنها را در روز نماید دیگر التفات بخصوصیات
آنها نکند و یکان یکان را بنظر نیارد کفایت میکند دیگر ملاحظهٔ تفصیل آنها
و التفات بخصوصیت هر یک لزومی ندارد سیم این است که باید
داعی و باعث او بر این مسک مخصوص قصد محض قربت باشد و همین توبه
الا انه تعالی باعث شده باشد که این تروک مخصوصه را بعمل میآرد پس اگر که
باعث امری غیر توبه باشد مثل ریا و محافظت نفس از ناخوشیها و نخواهد

انها بدون

پس روزه اینچنین با اشکال صحیح نیست و همچنین است هرگاه غیر قربت جزء داعی
باشد باینمعنی که اگر آن نبودی این روزه بعمل نمی آمد و باید که این
تقرب تقرب بروزه باشد باین معنی که داعی او بر این روزه ا
این باشد که بسبب این روزه و باین فرمان برداری متقرب الی
الله تعالی شود پس هرگاه داعی او بر این روزه یا جزء آن قربت
تقرب لغیر روزه باشد مثل اینکه اصل داعی یا جزء آن تقرب بارشاد
بلکی باشد در روزه گرفتن و نخوانیدن پس این روزه هم صحت شرعیه
ندارد و تحقیق معنی تقرب و اینکه مراد از او چیست لایق این مقام نیست
تفصیل آن را در کتب دیگر در مقام خود ایراد نمودیم بلی باید دانست
که این قصد و قربت که مذکور شد عوض از آنها اینست که بدل بگذراند
که خود اخذ میکنم از برای خدا چه اعتباری باین نیت اگرچه فعلش
ضرر ندارد و بلکه احوط است بلکه مقصود این است که فی الحقیقه اراده او چنین
این باشد که این فعل معین را از برای خدا بعمل بیاورد و اصل داعی او
برای فعل این قصد مخصوص باشد چهارم این است که باید این تروک
منویه شرعیه را چه واجب و چه مستحب به تنهائی قصد کند از برای خدا
پس هرگاه تروک دیگر بر آنها بیفزاید و قصد مجموع آنها نماید از برای
خدا یا بعض از این تروک را ترک نماید و ماسوای آن را قصد کند از   بعض بدل

ازبرای

از برای خدا روزه اینکس صحیح نیست بلی اگر امور مزبوره را از باب احتیاط
ترک کند نه بملاحظه صوم وحقیقت آن بانحویکه ترک آنها را جزو
روزه قرار بدهد بلکه بملاحظه مفطریت وفساد واحتیاط از آن
پس ضرری ندارد وفرق میان این دو مقام در غایت غموض و
واشکال است وفهم آن در خور هر کسی نیست پس هر کس که فی الجمله سوادی
دارد بخود مغرور نشود وامر روزه خود را ضایع نسازد بلکه با
باهلش رجوع کند وحقیقت آنرا بیابد این مقام بسیار خطرناک است
ومنشاء اختلال روزه بسیاری از مردمان میشود وغالب
اهل علم وفضلا این را متوجه نشده‌اند پس بر هر مکلفی لازم است
که این فرق را بشناسد تا در ورطه خفیه که ارباب عقول
بلند ملتفت نمیشوند نیفتد وبالجمله زیاده ونقصان در روزه نکند
وبر تروک آن چیزی نیفزاید واز آن چیزی کم نکند بلکه باید همان
تروک معینه شرعیه واجبه را بدون زیاده ونقیصه قصد کند
از برای خدا تا روزه اش صحیح باشد وحاصل آن است که باید این
امور مذکوره از قصد فعل صوم که عبارت از تروک مخصوصه محدوده
است از برای خدا مستمر باشد از اول طلوع صبح تا زوال حمره مشرقیه
پس اگر در جزوی از اجزاء روز این امساک مخصوص نباشد یا بجهت

که قصد بالمرة مرتفع باشد یا اخلاص رفع شود یا تخییر در اخلاص بیابد یا بر ترک چیزی بیفزاید یا از آنها چیزی کم نماید روزه او باطل است و این مراد از بسته امری است که در جمیع عبادات معتبر است و مقررست بانکه داعی او از اتیان بهر جزء جزء آن عبادت بهانه قصد فعل همین باشد از برای خدا و این بسته همت لازم است و اخلال بان بلا اشکال مبطل روزه است بلی در بارهٔ از روزهای ستجبه خداوند مهربان تفضلا قبول روزه فرموده باعدم تحقق شرایط آن از قصد و غیر آن و آن روزه بدلیل مشترکست خروجی بقاعده کلیه شرعیه ندارد دوم اعتبار وقت بخصوص است باینمعنی که باید امساک در آن وقت را از برای خدا روزه بداند و بان قصد امتثال نماید پس هرگاه قدری بر اول یا آخر وقت بیفزاید و قصد امساک در ان را نیز داخل روزه نماید دور نیست که روزه اش باطل باشد مگر در بارهٔ از تقاما که باعث این شود که آنچه بجا آورده شده مرکب از روزهٔ شرعیه و امر زاید باشد و چون علم باول وقت حاصل نمیشود مگر بعد از دخول و علم باخر آن حاصل نمیشود مگر بعد از خروج پس لازم است که من باب المقدمة قدری از وقت را پیش از اول و بعد از آخر

امساک نماید

امساک نماید بنحو معهود تا یقینی حاصل شود که امساک شرعی بعمل آمده ثابت
در نظر همه پس این باشد که اول روزه آن امساک اول جزء از طلوع صبح صادق
است و آخر آن امساک آخر زوال حمره است که در آن زوال
بعمل میآید اگرچه نداند که تحقق می یابد هفتم اول اینوقت طلوع صبح
صادق است و مراد از صبح صادق آن روشنی است که در کناره آسمان در
قبل طلوع آفتاب پیدا می شود و به تدریج پهن می شود و آفاق را فرو
می گیرد و همه جا را روشن میکند و آن سفیدی که بالای افق اول پیدا می شود
و در آن حال افق تاریک است اعتبار بآن نیست آن وقت داخل
شب است که مفطر می توان بعمل آورد بلکه روزه اولش همان روشنی است
که در افق پیدا می شود و آخر این وقت غروب است و اقرار این است
که این غروبی که آخر روزه است و اول نماز مغرب است آن است
که بعد از غروب آفتاب در سمت مشرق پیدا می شود از قمة الرأس
زایل نابود شود و مجرد پنهان شدن قرص آفتاب باعث این غروب
نمی شود و نمی توان روزه را آن فطر نمود این است بیان اموری
که در حصول روزه معتبر است باید دانست که قصد وجه در حصول روزه
لزومی ندارد پس هرگاه روزه رمضان باشد بر مکلف لازم نیست
که قصد کند که این روزه که میگیرم واجب است و هم چنین است حال روزه مستحب

وسایر روزهای واجبی بلی اگر اتفاق افتد که تمیز و تعیین آن موقوف باشد
بقصد وجه مثل اینکه اول رجب است و روزهٔ قضائی هم بر ذمه دارد چنانکه
علماء مثال زده اند و حقیر در آن تامل دارم و وجهش را در دلائل
ایراد نمودم درین صورت قصد وجه لازم است و مثل اصل روزه است
اجزاء آن که عبارتست از تروک مخصوصه پس قصد وجوب را باجزاء واجبه
و استحباب در اجزاء مستحبه ضرور نیست بلکه حق در نظر حقیر این است که
شناختن واجب از مستحب در افراد و تمیز میان آنها ضرور نیست بلکه
همین قدر که میداند که این ترک جزء روزه است و مطلوب در آن است
پس آنرا بعمل آرد بقصد جزئیت روزه از برای خدا کافی است
اما بشرطی که درین مسئله و اصل مطلوبیت مجتهد یا مقلد بتقلید صحیح شرعی مجتهد باشد
باشد اما احوط غایة الاحتیاط این است که اجزاء مستحبه را از واجبه متمیز
بنماید بلکه احوط این است که قصد وجه در اینها بکند و هم چنین در اصل روزه
و ایضا باید دانست که مراد از ما یجب الامساک که قصد ترک آن لازم است
امور یست که بعد ازین ذکر میشود و فعل آنها بر سبیل عمد مبطل روزه است
هر چه که ازین قبیل است قصد ترک آن لازم است بر هر مکلفی خواه مرد باشد
و خواه زن و خواه آن فعل مقدور این کس باشد درین روز یا نه و خواه
مقدور او باشد در وقتی از اوقات یا نه یعنی بایست قصد امساک

ازجماع نماید مثلا وهکذا پس معتبر در روزه قصد امرست که از امور است
که فعل آنها عمدا بر تقدیر تمکن مفطر بر روزه باشد مطلق نه قصد امساک از اموری
که مبطل صوم باشند باین نحو و مقدور این کس باشند درین روز چنانچه از عامه
قاصرین از اهل علم راه درک است و مراد از قصد امساک این نیست که فردا
بنا را بجهت قدرت فعلیه بر فعل آن امور ترک گذارد بلکه غرض این است
که این شخص کریمه ان کان له ولد فانا اول العابدین مضروب علیه
او باشد و قرار خود را برین بدهد که درین وقت مخصوص این امور را
اگر مقدور او شود لله تعالی ترک نماید و حقیقت روزه که از جمله عبادات
است همین حالت است که در مکلف پیدا می شود نسبت بمفطرات اگرچه اکثر
ناس از آن غافل اند و خدا را بنده که میکنند بچیزی که او نخواسته و روزه
ساختند که خدا بتوسط جبرئیل بر پیغمبر ص نازل نکرد فصل دوم در بیان امور
که قصد امساک از آنها لازم است و آن چند امر است اول خوردن و آشامیدن
است و شبهه نیست در اینکه هرچه خوردنی و آشامیدنی است بر نحو متعارف
وعادت مردمان در بلاد جایز است بخوردن و آشامیدن آنها مثل نان
و برنج و گوشت و شیر و آب و سرکه و نحو اینها اکل و شرب آنها باعث
بطلان روزه می شود و اما چیزها که عادت مردمان در هیچ بلدی از بلاد جاری
بر خوردن و آشامیدن آنها نشده مثل سنگ و خاک و ریگ و آبی که

که از قبیل بخار و غبار و دود یا گرد باشد در خانه...

که از قبیل بخار در حلق ن حاصل شود و نخواهیم پس در بطلان روزه
با آنها خلاف مشهور و ظاهر بطلان است قول سید مرتضی ره و ابن جنید بعدم
بطلان روزه با آنها ضعیف است پس هر چیز که در حقیقت ماکول و
مشروب است باعث بطلان روزه می‌شود و قصد امساک از آنها لازم است
خواه عادت بلدی از بلاد باکل یا شرب آن جاری شده باشد یا نه و لازم
نیست در بطلان روزه بخوردن و آشامیدن این امور در اینکه خوردن
و آشامیدن بنحو متعارف عادت باشد یا بنحو دیگر مثل نان را که جاویده
بلع نماید و آب را بنحو نان مضغ نماید و فرو برد و نخواهیم پس هر چیز
که خوردن و آشامیدن با آن در حقیقت تعلق می‌یابد بهر نحو که
بحلق فرو رود و فرو برد باعث بطلان روزه است و قصد امساک از آن لازم
است و باید که آن جسم چیزی باشد که ممکن باشد تعلق اکل یا شرب بحسب
لغت با آن اگرچه فرو رفتن آن بحلق بنحو دیگر باشد پس چیزی که چنین نیست
مثل هوا و دود بالبدیهة داخل درین عنوان نیستند اگرچه طایفه   دخول آن‌ها
از طالبان دنیا که از نور علم و ایمان عاری‌اند و حقیقت شیطانیه ایشان
مصور بصورت انسانیه گردیده با همه جهل خود را از اهل علم می‌دانند
خلاف این تصور کرده‌اند بمزخرفات چند که منشأ آن جهل یا اتباع
هوا و هوس و تقرب بسلاطین و میل عوام است خبرها چند گفته‌اند

که ذکر آنها باعث تضییع مداد و قرطاس است بلی اگر چیزی از اینها داخل
عنوان از عنوانات آینده شده از آن جهت موجب بطلان
می شود و اگر شد ارتکاب آن ضرر ندارد چه بنای ما تبعاً لجمیع العلماء
والصحابة و تأسیاً بالائمة و اخذاً باخبارهم این است که آن چیزی که
باعث بطلان صوم می شود قصد امساک از آن لازم است در این مبحث
ذکر کنیم پس هر چه را که متعرض نشدیم بنای ما بر اباحه آن فعل است و ارتکاب
آن ضرری ندارد این است سیره جمیع علما و مجتهدین و فقها و محدثین و
اتباع و مقلدین در باب صوم بلکه در سایر عبادات عجب اینکه
پاره از ناس که مدعی علم بلکه رتبه اجتهاد در اینکه ریاست علمیه
دنیا و دین تمام خلق است و شرایط بسیار از برای آن است که در دید و حمید
دهر بیاید یافت شود و استشمام رایحه آنها از ایشان نمی شود در این
باب نیز مزخرفاتی بافتند که بر ذی شعور کساد آنها پنهان نیست ذکر کرده
اند با قطع نظر از اینکه مناسب وضع کتاب نیست موجب تضییع
عمر است مجملی از اینها را در رساله کشف الاوهام بیان نمودیم آنچه
مذکور شد در حقیقت اکل و شرب مبطل بر هر کسی لازم است که آن را
بداند و از کور بور طات نیفتند و بعد الی لم دوم از آن اموری که
باعث بطلان روزه می شود قصد امساک از آنها لازم است جماع کردن است

و مقصود از آن این است که ذکر را در قبل یا دبر داخل کند و شرط نیست
در بطلان روزه بجماع که انزال منی شده باشد بلکه همان داخل شدن
ذکر کفایت میکند در بطلان و فرقی نیست در دبر میان دبر زن و دبر
پسر و ظاهر این است که وطی حیوانات مثل وطی آدمی است در افساد روزه
و چنانچه جماع باعث فساد صوم فاعل می شود هم چنین باعث فساد صوم
مفعول می شود پس بر هر مکلفی لازم است که قصد کند امساک از جماعی که باعث
بطلان روزه می شود خواه ممکن باشد در حق اینکس بالفعل یا نه و
دور نیست که در تحقق جماع غایب شدن حشفه در قبل یا دبر معتبر باشد
اما احتیاط را هما الکن ترک ننماید سیم باقی ماندن بر جنابت
است در شب از روی عمد تا طالع شدن صبح صادق و شبهه نیست
که ماندن بقاء بر جنابت مفسد روزه رمضان است و قصد امساک از آن
لازم است و ظاهر این است که قضاء روزه رمضان مثل روزه رمضان
است در ظهر و اشهر اینست که سایر روزهای واجب مثل روزه نذر
و روزه کفاره نیز همین حکم را دارد بلکه حق این است که روزه مستحب
نیز همین حکم را دارد پس بقاء بر جنابت مفسد روزه است مطلقا
خواه واجب باشد و خواه مستحب و قصد امساک از آن جزو روزه است
و باید دانست که در قضاء رمضان اگر شب را جنب بشود و بیدار نگردد

نود

شود تا صبح طالع گردد روزه آن روز فاسد است وظاهر اینست
که هر روزه که وقتش معین نیست مثل نذر مطلق وروزه کفاره
مثل قضاء رمضان است وظاهر اینست که حیض ونفاس مثل جنابت است
پس هرگاه حایض یا نفساء خونش در شب رمضان قطع شود وعمدا
بر آن حدث باقی باشد تا طلوع صبح روزه اش فاسد می شود وقصد
امساک از آن لازم است پس قصد امساک از [illegible] بر یکی ازین احداث بقصد ۳
ثلثه عمدا تا طلوع صبح بر هر مکلف لازم است وشرط نیست در وجوب
این قصد تحقق این حدث بالفعل یا امکان تحقق آن در وقتی از
اوقات بلکه وجوب این قصد مطلق وشبهه نیست در اینکه
اغسالی که شرط صحت نماز مستحاضه است بعینه شرط صحت روزه او
هم است وغسل دیگر از برای مستحاضه بجهت روزه در کار نیست
ودر بودن احداث مستحاضه که غسل از برای آنها لازم است لزوما
که قصد امساک از آن لازم است یا نه محل تامل است دور نیست که قصد امساک
از آنها ضرور نباشد هر چند اگر چه [illegible] وجوبش تامل است واحوط
این است که مستحاضه از [illegible] بقصد [illegible] که قبل از طلوع صبح [illegible]
می شود و [illegible] غسل از برای نماز صبح است نیز [illegible]
قبل از صبح از برای روزه بجا می آرد وقصد امساک ازین احداث

جزء روزه است و مرجع این قصد این است که صبح را پاک دریابد و اوّل
طلوع که اوّل هوم است محدث باین حدث نباشد چهارم خوابیدن
بر جنابت است بدون قصد غسل پس اگر بخوابد بعد از جنب شدن
با عزم بر ترک غسل و اینکه غسل را فردا بجا نیارد یا اینکه غافل شد از
غسل کردن و غسل نکردن هر دو و هیچ کدام در نظر او نباشد یا اینکه
عزم بر غسل در شب داشته باشد امّا احتمال بیدار شدن در شب بنحوی
که غسل را بعمل آرد و صبح را پاک ادراک کند نسبت باو متصوّر نباشد
روزهٔ او فاسد است و قصد امساک ازین خوابها لازم است و امّا اگر
قاصد غسل شد و احتمال بیدار شدن نسبت باو در راه داشته باشد
و بخوابد پس بیدار نشود تا صبح طلوع کند روزه اش صحیح است پس اینکه ۴
امساک ازین خواب واجب نیست آنچه مذکور شد حکم خواب اوّل
بعد از جنابت است امّا خواب دویم بعد از جنابت باین معنی که
بعد از جنب شدن بخوابد و بیدار شود و بعد از آن بخوابد پس قصد ۵
امساک از آن لازم است مطلق پس هرگاه بخوابد مرتبه دویم و بیدار
نشود تا صبح روزهٔ او فاسد است خواه قصد غسل داشته باشد یا نداشته
باشد یا بالمرّه غافل باشد و خواه احتمال بیدار شدن در حق او متصوّر
شود یا نه بنا بر جمیع تقادیر روزه اش فاسد است و مثل خواب

دویم است

دوم است خواب سیم بدون زیاده ولفظ بلکه فاسد صوم در خواب
سیم اولویت دارد خلاصهٔ سخن در خواب این است که کسی که جنب شد
در شب و مطلع بر جنابت خود شد یا باینکه بیدار شد و آثار یافت
یا اینکه در بیداری جنب شد بجماع یا بانزال و بعد از آن می خوابد این
خواب او یا خواب اول بعد از اطلاع بر جنابت است یا خواب دوم
یا خواب سیم و بهر تقدیر یا قصد غسل دارد یا قصد ترک غسل دارد یا غافل
است و التفاتی بهیچ یک ندارد و علی الحق دیر احتمال بیدار شدن
در شب بنحوی که غسل کند و صبح را پاک دریابد در حق او راه دارد
یا نه حاصل این صور هیجده صورت است چه از ضرب سه صورت
اولی در سه احتمال ثانی نه صورت می شود و از ضرب این حاصل
در دو احتمال ثالث هیجده صورت متحقق میگردد در جمیع
این صور روزه فاسد می شود مگر یک صورت که مذکور شد و
آن این است که خواب اول باشد و اراده غسل کردن داشته باشد
و احتمال بیدار بنحوی که مذکور شد در حق او متصور شود و این صور
خوابی که باعث بطلان روزه می شود اشکالی در حرمت غیر صورت غفلت
نیست اما حرمت این صور پس در آن تأملی است اما احوط غایة الاحتیاط
بنا بر حرمت است و ظاهر این است که کسی که از این صور که باعث

بطلان روزه می شود نه مطلق از صوم باشد و چه بالنسبت بخوابهای که
حرمت آنها ثابت است و احتیاط نسبت بخوابهای که حرمت آنها
اولی است و منع بودن این امساک از روزه با اینکه روزه مبدءاش
طلوع صبح است و متعلق این امساک در شب است این است که صبح را
که اول روزه است با خوابی ادراک نکند بدانکه این صورت
که حرمت آن ثابت است هرگاه بر سبیل اتفاق این شخص بیدار شود
پیش از صبح و غسل کند بنحوی که صبح را پاک دریابد بی اشکال روزه او
صحیح است پنجم از اموری که قصد امساک از آن لازم است و فعل آن
باعث فساد روزه می شود رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و داخل
کردن آن است در آن و مراد از غبار گردی است که از خاک یا از آرد
یا خرمن یا نحو آن برخیزد و پارهٔ از علما حکم کرده اند که غبار اصلا باعث
بطلان روزه نمی شود خواه غلیظ باشد و خواه رقیق و پارهٔ حکم کرده اند
باینکه باعث بطلان روزه می شود مطلقا و جماعتی گفته اند که اگر غلیظ ج
است مبطل است و اگر رقیق است مبطل نیست اشهر و اظهر در نزد حقیر
این قول است پس اگر غبار رقیق داخل شود باعث بطلان روزه
نمی شود و ظاهر این است که غلظتی که باعث بطلان روزه می شود
حدی ندارد بلکه مرجع آن عرف است پس هر غباری که عرفا گویند که این مطلب ۵
غلیظ

غلیظ است باعث بطلان روزه می شود و دود نیست که صدق
کند غلیظ با بعکه گرد در دهن و حلق باعث حدوث اجزاء حسیه
ظاهره شود و حدوث اجزائی که بدقت نظر محسوس شود ظاهر این
است که منع غلظت نشود و احوط این است که قصد امساک از
مطلق غبار کند خواه غلیظ و خواه رقیق اما دود پس اگر رقیق است
که اجزاء حسیه ظاهره از آن در دهن و حلق پیدا نمی شود مثل تنباکو دود ۲
و دود هیزم و نحو اینها پس بی اشکال روزه این شخص صحیح است
و خلافی در میان علماء ما رضوان الله علیهم از سلف و خلف در این حکم
نیست اگرچه پاره از ناس که علم و دین را بخود بر بستند و بر پاره
هوا و هوس و شیطنت نشستند باین هوس که از خریداران
یوسف محبوب شوند و مردم ایشان را از اهل دانش بشمرند در
مجالس و محافل قال فلان بگویند دود از نقاد دانش برآورند
اینقدر از رطب و یابس بگفتند که ضبط آن مقدور کسی نیست
و توقف آنجا و نظر در مقاصد آنها بطالت و تضییع عمر است
جز اینهم که تمام کس را اگر آن دود غلیظ است که باعث حدوث
اجزاء حسیه ظاهره در حلق و دهن می شود اشهر و اظهر عدم بطلان
روزه است بآن و قصد امساک از آن لازم نیست و پاره

از متاخرین قائل به بطلان شده اند این قول در غایت ضعف است بدانکه این احکام مذکوره در وقتی است که غبار بوصف غباریه باقی باشد و دخان بوصف دخانیه باقی باشد باین معنی که بگویند گرد یا دود بحلق فرو رفته پس هرگاه از تراکم غبار آرد مثلا و تصادم آن بتدریج در دهن چیزی جمع شود که آن را آرد بگویند از عنوان غبار بیرون است و داخل در عنوان ماکول میشود و هم چنین است حکم در سایر صور که بر دانا پوشیده نیست اما طالب حق دیده بصیره بگشا و در حقیقت کار نظاره نما تا حق بدست آید و بنا دانی مالک ابری نگردی و دین خدا را ضایع نسازی چنانچه بسی خفته اند

هشتم آن اموری که باعث بطلان روزه میشود و قصد امساک از آن لازم است استمنا است و غرض از آن این است که اگر کسی طلب کند منی را بغیر بیرون راه جماع منی و منی بیاید روزه او فاسد است خواه این طلب بیازی کردن با ذکر باشد یا ببازی کردن با زنی یا پسری یا ببوسه دادن یا لمس کردن حلالی یا حرامی یا مردی یا زنی و بالجمله بهر طریقی که متصور است هر طلبی که آن نحو طلب کند پس منی بیاید روزه او صحیح نیست بلکه قصد امساک از آن لازم است و اگر طلب منی بکند و منی نیاید روزه اش صحت دارد و در حرمت این استمنا اشکال است احوط ترک آن است و ظاهر این است که از اقسام طلب است عادة داشتن به نزول منی پس اگر

کسی عادتش این باشد که همیشه با زن صحبت بدارد منی از او نازل میشود یا اینکه
اگر به خوابد محتلم میشود یا مثل این عادات بجا آرد و منی بیاید روزه اش
فاسد است اگرچه قصد انزال ندارد و قصد امساک از مثل این استمناء
نیز لازم است بدانکه اگر با زنی ملاعبه نماید و عادتش نزول منی نباشد و قصد
اخراج آن هم نداشته باشد و منی بیاید روزه اش فاسد است خواه آن
زن حلال باشد یا حرام و مثل لمس است ملاعبه و بازی کردن و در بودن
این لمس و ملاعبه از ما یجب الامساک است اشکال در نیست که امساک از آن
لازم نباشد بلکه میتوان دعوی کمال ظهورش کرد چنانچه بر ماهر کامل پوشیده
نیست ششم از امور که امساک آن در رمضان لازم است قی کردن
از روی عمد و اختیار است پس اگر باختیار خود با انگشت یا با آلت دیگر قی
کند روزه او فاسد است و اگر بی اختیار قی بیاید بنحوی که ضبط ممکن نباشد
روزه او فاسد نیست هفتم حقنه کردن است اگر آن حقنه به چیز مایع است
مثل شیر و شوربا آن در روزه باطل است میان علما اختلاف است اقوی نزد حقیر
این است که حقنه کردن به چیز روان حرام و باعث بطلان روزه است
و امساک از آن جزء روزه است اما حقنه کردن بچیز جامد مثل شیاف پس قوی نزد
فقیر این است که جایز است و باعث فساد روزه نمیشود و لیکن احوط ترک است
در ترک آن جایز است هشتم دروغ گفتن بر خدا و پیغمبر است و اشکالی در حرام

۱۲۰

بودن آن در رمضان بلکه در هر وقتی نیست بلکه هر دروغ در هر وقتی
حرام است اما باطل شدن روزه باین دروغ پس در آن خلافست
اظهر واشهر اینست که باعث بطلان می شود و مقصد امیک از آن لازم
است واقوی اینست که دروغ گفتن بر یکی از ائمه علیهم السلام نیز همین حکم را دارد
اما دروغ گفتن بر سایر پیغمبران واوصیاء ایشان و جناب فاطمه ع
و فرشتگان وصلحا و جن وانس وغیر ایشان پس باعث فساد روزه نمی
شود اگرچه حرام است مطلق خصوص در ماه رمضان وسایر گناهان
خواه صغیره وخواه کبیره مثل غیبت وبهتان وغش و دشنام و دزدی
ومثل اینها باعث فساد روزه نمیشوند اگرچه حرامند وحرمت اینها در ماه
رمضان شدت دارد وباید دانست که کذب بر خدا وپیغمبر صلی الله علیه و آله
واوصیای او مخصوص نیست بآنچه متعلق باحکام شرعیه باشد بلکه دروغ
گفتن بر ایشان در غیر اینها مثل امور متعلقه باعتقادات واوضاع
آسمانها وزمینها وخلقت فرشتگان وقصص پیغمبران وامور دنیویه
از خوردن وآشامیدن ومانند اینها نیز حرام وباعث فساد روزه می شود
پس هر چیزی که صدق کند بر او دروغ گفتن بر خدا یا پیغمبر یا یکی از امامان
باعث فساد روزه می شود خواه متعلق بدین باشد یا بدنیا وخواه متعلق
باصول باشد یا فروع وشبهه نیست در آنکه این دروغ تحقق می شود

بانیکه بگوید پیغمبر مثلا چنین گفت و اعتقاد داشته باشد این شخص نیست و در واقع
هم جناب پیغمبر این را نگفته باشد و اگر در واقع گفته باشد ظاهر این
است که این شخص باعتقاد خود دروغ گفت و باید روزه خود را فاسد
بداند اگرچه کلامش در پیش غیر صادق است و در صدق خبر مطابق
واقع معتبر است و اگر چنین کلامی بگوید و اعتقاد در او هم باشد پس
ظاهر این است که روزه اش فاسد نیست اگرچه در متن واقع
پیغمبر و آله این را نگفته باشد و کلام این شخص در نزد غیر دروغ
باشد و بالجمله نسبت قول باشان دادن اگرچه باعتقاد صدق است
ضرر ندارد و اگرچه در متن واقع نباشد و اگر باعتقاد دروغ است
ضرر دارد اگرچه در متن واقع باشد اما اگر شک دارد و با این حال
نسبت میدهد پس در فساد روزه او و صحتش نهایت اشکال است
خواه مطابق واقع باشد یا نه اگرچه شبهه نیست که این شخص دروغی
گفته است چه خبر از علم بصدور این قول از پیغمبر داده است و علم باین
ندارد و احوط غایت الاحتیاط اجتناب از این نسبت است
اگر کسی چنین سخنی که گفته شد روزه آنروز را نگه بدارد و قضای آنرا بجا آورد
و مثل شک است ظن بخلاف یعنی که شخص مظنه دارد که این قول از پیغمبر
نیست و با این حال نسبت باین جناب خبر میدهد بلکه اشکال در ینجا

بسته است واگر مظنه دارد که از آن اجتناب است وبا اینحال نسبت علمی
بد بهد در فاد روزه باین خبر نیز اشکال است احوط اجتناب ازین
نسبت و مثل نسبت مذکوره است فتاوی و خبر دادن از احکام
شرعیه در تفصیل متقدم واگر نسبت فعلی بخدا یا پیغمبر یا یکی از ائمه داد
بد بهد در صورت عدم وقوع و علم بآن صدق و کذب مذکور بر آن
اشکال است واز برای حقیر در آن تامل است احوط این است که اگر علم
بصدور آن فعل دارد بطریق علم نسبت بد بهد این ضرری بروزه ندارد
اگرچه در واقع نباشد و در غیر اینصورت نسبت علمیه ندهد و اجتناب
از آن نماید خواه ظن بصدق داشته باشد یا شک یا ظن بخلاف یا علم بفساد
داشته باشد و خواه مطابق واقع باشد یا نه آنچه مذکور شد از احتیاط
خلاف آنچه البته مرتکب نشود اگر شد مراعات اتمام و قضا را نماید
اینست حکم اینصورت از جهة مبطل بودن روزه اما حکم دخول ماه ک
اینها را در روزه پس احتیاط در آن در غایة اشکال است آنچه بنظر
فاتر حقیر میرسد این است که چون قصد ماه ک از جزئیات هر عنوان
بطریق تفصیل لازم نیست و موقف ادراج جزئیات معلومه در آن
عنوان از جهة تحقق حقیقت صوم لازم نیست پس صائم قصد کند
یکه دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نمی گویم و ماک از جزئیات

امر ثانی

اثر الطریق اجمال بهمین عنوان بکند و امور مذکوره که محل اشکال است نه
من حیث المفطریة از آنها اجتناب نماید و بر تقدیر ارتکاب روزه را
تمام کند و دوباره قضای آن را بعد آرد دیگر قصد امساک خصوصیات
بطریق تفصیل ضرور نیست؛ تا امر احتیاط نسبت بحقیقه روزه متحمل شود
ای برادر تفکر کن تا درک این مطلب کنی و بخطا نه یفتی که غموض در آن
است دهم ارتماس است اقوی در نزد حقیر این است که حرام و مفسد است
و قصد امساک از آن لازمست و قول بکراهت چنانچه مذهب جمعی است
ضعیف است مثل قول بحرمت و صحت روزه و شبهه نیست که
این ارتماس محرم مفسد حاصل میشود باینکه این شخص یکدفعه عرفیه تماماً بدن
باب فرو رود بنحوی که هیچ جزء از او خارج نماند و ظاهر این است که این ارتماس
بفرو رفتن تمام سر تنها در آب نیز متحقق میشود و ظاهر این است که
کردن در این جا داخل سر نیست پس اگر گردن [illegible] بیرون باشد و باقی بدن
زیر آب باشد روزه اش فاسد است و ظاهر این است که بمحض فرو
رفتن منفذهای تن ها در زیر آب مثل چشم و گوش و دماغ و نحو آن
مدار ارتماس مفسد بعمل نمیاید و هرگاه بعض از سر را بزیر آب ببرد و بعد از آن
آن را بیرون آرد پس بعض دیگر را باب فرو برد و آن را بیرون آرد
و همچنین تا اینکه تمام سر را باب فرو رود ارتماس مفسد باین عمل نماید

و اگر سر را بتدریج باب فرو برد تا اینکه همه سر بزیر آب برده ظاهر این است
که از تمامی مفسد بعمل می آید و ظاهر این است که در هیچ احکام مذکوره فرق
میان نافله و فریضه نیست و آنچه مذکور شد حکم آب است پس اگر سر را در مایعات
دیگر غیر از آب مثل گلاب و عرق و دوغ و نحو این ها فرو برد روزه اش باطل
نمیشود و در آب فرقی میان جاری و راکد و قلیل و کثیر نیست و جایز است که در
رمضان و غیر آن از جهت خنک شدن و نحو آن آب بر سر بریزند و جایز است مرد
را داخل شدن در آب و ایستادن و نشستن در آن خواه آب تا بگردن
و دهن برسد یا نه بهر نحوی که باشد و ظاهر این است که کراهتی در آن نیست
و در نشستن زنان در آب خلاف است جمعی آن را موجب قضا دانسته اند
و جماعتی موجب کفاره هم دانسته اند اظهر و اشهر این است که جایز است
بکراهت تا ۸ احوط مراعات ان ۸ قول است ومقصد دربیان موجبات
قضا و کفاره یا قضای تنها است در رمضان و نذر معین و تفصیل آن
این است که خوردن و آشامیدن در وقتی که معتاد باشند اشکالی نیست
در این که باطل کننده و موجب قضا و کفاره هر دو میشوند و اگر غیر معتاد باشند اظهر
و اشهر این است که این نیز موجب قضا و کفاره میشوند و ظاهر این است
که جماع هم همین حکم را دارد خواه انزالی منی با آن شود یا نه و خواه در قبل
واقع شود یا در دبر و خواه موطوء آدمی باشد یا نه و قول بخلاف

در بارهٔ این مقامات ضعیف است و تعمد بقای بر جنابت نیز باعث قضا و کفاره هر دو میشود و خوابیدن بر جنابت اگر با عزم غسل نکردن باشد باعث قضا و کفاره هر دو میشود بی اشکال و اگر خوابیدن با غفلت و ذهول باشد از غسل کردن و عدمش پس ظاهر این است که قضا بر آن مترتب میشود و در وجوب کفاره اشکال است و قول بعدم وجوب دور نیست اما احوط دادن کفاره است و ظاهر این است که خواب سیم موجب قضا و کفاره میشود مطلقا چه قصد غسل کردن داشته باشد یا نه و اقوی این است که رسانیدن غبار غلیظ بحلق باعث قضا و کفاره هر دو میشود و قول بوجوب قضا بس تنها چنانچه مختار ابن ادریس و جماعتی است ضعیف است و منزل آوردن با قصد نیز باعث هر دو میشود و ظاهر این است که لمس کردن زن و نازل شدن منی با عدم قصد موجب هر دو میشود و دیگر دو قولها درین باب ضعیف است و اشکالی نیست و در اینکه قی کردن عمدا باعث قضا میگردد و در ایجاب کفاره خلاف هست اقوی این است که واجب نیست اما احوط دادن است این در وقتی است که چیزی از قی فرو نرود و باره بحلق از روی اختیار برنگرده و اما اگر چیزی از آن بحلق فرو رود با امکان ضبطش پس بی اشکال کفاره نیز لازم میشود و در بعضی مسائل اظهر این است که قضا واجب نیست و کفاره لزومی ندارد

و ثواب دیم اگر با عزم غسل نکردن باشد اشکالی در ثبوت قضا و کفاره نیست و اگر بدون این باشد باعث قضاست و بدون کفاره چه با قصد غسل کردن باشد یا نه اما دروغ گفتن بر خدا و رسول ص و یکی از امامان ع پس باعث قضا و کفاره هر دو میشود و ظاهر این است که ارتماس نیز باعث هر دو میشود بدانکه اگر کسی در رمضان مفطری بعمل آرد و تحقیق در امر صبح نکند و با قدرت بر آن و صبح طالع باشد واجب است قضا بدون کفاره خواه ظن داشته باشد که شب باقی است یا شک داشته باشد در باقی بودن شب یا گمان داشته باشد که شب باقی نیست و اگر در این صورت مراعات صبح نموده باشد و تحقیق در آن کرده باشد اشکالی نیست در اینکه قضا و کفاره هیچ یک لازم نیست و اگر کسی باعتبار استصحاب بقای شب مفطری بعمل آرد و این فعل در صبح واقع شود و باعتبار عجز از تحقیق در صبح نکرده باشد مثل کور و محبوس حبس ظاهر این است که درین صورت نیز بر ذمه قضا لازم است و نه کفاره و اگر در رمضان مفطری بعمل آرد بجهت اعتماد بر خبر دادن غیر که صبح طالع نشده با اینکه تا در سیر تحقیق بود تحقیق در امر صبح نکرده و مفطر در روز بعمل آمد لازم است بر او قضای آن روز اما کفاره پس ظاهر این است که لازم نیست و مقتضای اطلاقات عبارات علما این است که فرقی نیست در حکم

مذکور میان آنکه این شخص خبر دهنده یک نفر باشد یا بیشتر و میان اینکه
عادل باشد یا فاسق و محقّق ثانی و شهید ثانی و غیر ایشان فرموده اند که اگر
خبر دهنده دو نفر عادل باشد قضا ساقط است و این قول در نزد فقیر
خالی از ضعف نیست پس درین صورت نیز حکم بلزوم قضا میشود و اگر
از جهة عجز تفحّص در امر صبح ننمود و مفطری در روز بعمل آورد از جهة اعتماد
کردن بقول غیر که شب باقی است کفّاره بی اشکال ساقط است و
امّا قضا پس ظاهر عدم لزوم آن است و اگر اعتماد بقول غیر بعد از تفحّص
باشد ظاهر این است که قضا و کفّاره هیچ یک لازم نباشد و اگر کسی
خبر دهد که صبح طلوع نموده و در واقع چنین باشد و این شخص بجهة اینکه
گمان دارد که این مخبر دروغ گفته است مفطری بعمل آورده با اینکه قدرت
بر تفحّص داشته نکرده بر او قضا لازم است دون کفّاره خواه مخبر عادل باشد
یا فاسق یکنفر باشد یا بیشتر و احوط این است که در صورتیکه مخبر
دو نفر عادل باشد کفّاره بدهد و اگر بعد از تفحّص مفطر را بعمل آورد
یا اینکه بجهة عجز تفحّص در آن نکند قضا و کفّاره هیچ یک لازم نیست و
اگر کسی خبر دهد که روز باقی نیست و این روزه دار بقول او اعتماد کند
و افطار نماید و بعد از آن منکشف شود که افطار در روز واقع شده
پس اگر قادر بر تفحّص بوده و با این همه ترک نموده و بقول غیر اعتماد

کرده را افطار و این غیر عادل باشد اشکالی نیست در اینکه قضا بر
این کس لازم است خواه این مخبر یک نفر باشد یا بیشتر و خواه از خبر
او مظنه حاصل شود بداخل شدن شب یا نه و اگر خبر دهنده عادل
باشد در این صورت پس ظاهر این است که این جا نیز قضا لازم است
چه مخبر واحد باشد یا اکثر و چه سخن او مورث مظنه شود یا نه پس با قدرت
بر مراعات و ترک آن و اعتماد بر سخن غیر قضا لازم است مطلقا و
اگر قادر بر مراعات نیست بجهة کوری یا حبس یا نحو آن و اعتماد بسخن غیر
نماید و افطار کند در وجوب قضا بر او غایت اشکال است احوط
بلکه اظهر لزوم آن است خواه مخبر عادل باشد یا فاسق یکی باشد
یا بیشتر و از سخن او مظنه بهم رسد یا نه و اگر قادر بر مراعات بود و
تفحص کرده افطار نموده و بعد از آن منکشف شد که روز باقی است
پس اگر از تفحص یقین بهم رسانیده که شب است و افطار نموده [illegible]
[illegible] قضا لازم نیست و اگر از تفحص گمان بهم رسانیده بداخل
شدن شب و با این [illegible] افطار نماید ظاهر این است که قضا بر او لازم
باشد این است حکم قضا و اما کفاره پس اگر چه مقتضای قاعده عدم
وجوب آن است در جمیع این صور لیکن بملاحظه [illegible] در
[illegible] است اما اولی و احوط دادن کفاره است مگر در صورتی که

مظنه

شرعی افطار باشد که صورت حصول علم بدخول شب ست چه این جا
اشکالی در عدم وجوب کفارۀ نیست و اگر کسی افطار کند در روز
از جهة اینکه تاریکی پیدا شده که موهم دخول شب گردیده خواه از آن
گمان حاصل شود یا شک یا وهم و خواه آن تاریکی از ابر باشد یا از
دیگر گردی یا از نحو آن بعد از آن ظاهر شود که افطار در روز بوده
بی اشکال در همۀ این صورتها قضا لازم است و در وجوب کفاره در غیر صور
اشکال و خلاف است امّا دور نیست که واجب باشد و اگر این کس بگمان
شب افطار کند و بعد از آن ظاهر شود که شب بوده که افطار نموده بی
اشکال نه قضا لازم است و نه کفّاره و اگر شبهه باقی بماند و اصلا معلوم
نشود که افطار در روز بوده یا در شب ظاهر این است که قضا بر او لازم
است و در وجوب کفّاره اشکالی است احوط این است که بدهد خواه
بداند که در شرع جایز نیست افطار کردن در چنین حالت یا نداند
بدانکه اگر کسی را ممکن باشد که تحصیل علم کند بانقضای روز و دخول شب
و با این حال اعتماد بگمان نماید و افطار کند و بعد از آن فساد ش
ظاهر شود ظاهر اینست که قضا بر او لازم است و در لزوم کفاره
غیبت اشکال است امّا بعد از تأمل صایب احتمال لزوم کفّاره در غایت
قوت است با اینکه احتیاط نیز در این است این در وقتی است که بداند

که این افطار حرامست واگر ندانند امر وجوب کفاره در اینجا مشکل تر
است ولیکن دادنش احوط است واگر در صورت مفروضه فساد ظاهر
نشود واشتباه باقی بماند دور نیست که قضا و کفاره هر دو لازم باشد
نسبت بکسی که بداند که این افطار حرام است واگر نداند احتیاط
در هر دو است اگرچه لزوم اشکالی دارد واگر ممکن نیست او را که تحصیل
علم بدخول شب کند بجهت ابر یا کوان و اعتماد بمظنه کند وافطار نماید
احوط بلکه اظهر لزوم قضا است خواه مظنه قوی باشد یا ضعیف ولزوم کفاره
محل اشکال است ولیکن احتیاط را البته ترک ننماید واما اگر جا ابری مثل
آن از موانع نباشد ودر امر دخول شب اجتهاد نماید وعلم
حاصل نشود بلکه مظنه تحصیل نماید وافطار کند ظاهر این است که این
افطار جایز نباشد و قضا و کفاره هر دو لازم باشد خواه خطا
منکشف شود یا استمرار اشتباه باشد بباید دانست که مادامی که
مکلف را علم بدخول شب بهم نرسد وگمان باآن هم رساند وافطار
کند فعل حرامی کرده است منشأ این مظنه هرچه باشد خواه قادر
بر تحصیل علم در شب توقف شد یا نه بلکه لازم است که احتقاد صبر کند
تا یقین حاصل کند که شب داخل شده است فصل چهارم در بیان
مکروهات روزه بدانکه مکروه است از برای روزه دار که زنان را

که زنان را بوسه دهد و ملامسه و بازی با ایشان کند جمعی حکم بکراهت
این امور بطریق اطلاق نموده اند و بعضی آن را مخصوص دانسته اند
بصورتی که ازین عملها شهوت بحرکت آید والا کراهتی نخواهد بود
این قول دور از صواب نیست اما احوط ترک این امور است مطلقا
و از جمله مکروهات بنابر مشهور سرمه کشیدن بچیزیست که در آن
صبر یا مشک باشد و پاره گفته اند سرمه کشیدن بچیزی که در آن
مشک یا چیزی که طعم آن بحلق برسد باشد مکروه است و بعضی گفته
اند که سرمه کشیدن بچیزی که در آن مشک است مکروه است و غیر آن
کراهتی ندارد و بعضی گفته اند که سرمه کشیدن مطلق مکروه است
و شدت دارد در وقتی که در آن طعمی باشد که بحلق برسد و عمل بقول
اول با آنکه اخیر خوب است بهر تقدیر اشکالی در جواز سرمه کشیدن
مطلق خواه در آن مشک یا صبر باشد یا نه و خواه طعمش بحلق برسد
یا نه نیست از جمله مکروهات این است که بفصد یا حجامت یا بجز آن خون
بیرون آرد که باعث ضعف شود و مثل اخراج دم است حمام که ... باعث
سستی و ضعف روزه دار شود و ملخص ظاهر این است که هر چیزی که در روز
فعل آن باعث ضعف و سستی روزه دار شود کراهت دارد و از جمله
مکروهات این است که چیزی بدماغ بکشد و جمعی حکم بکراهت آن مطلقا

نموده اند و بعضی گفته اند که مکروه است مطلقا مگر وقتی که چیزی از آن

بحلق رود که درینصورت قضا لازم است و از جماعتی نقل شده که سعوط

مطلقا باعث قضا و کفاره میشود و اقوال دیگر نیز نقل شده آنچه بنظر

فقیر میرسد این است که سعوط مطلقا جایز است اما کراهت دارد و دیگر

قضا یا کفاره بر فردی از افراد آن مترتب نمیشود و امر احتیاط ظاهر است

از جمله مکروهات بوئیدن ریاحین است خصوص نرجس و در بعضی

از اخبار معلل شده منع بوئیدن نرگس باینکه ریحان مجوسیان است

گویند که این طائفه وقتی که روزه میگیرند آنرا میبویند بگمان این که

سد جوع میکند و مراد از ریحان گیاهی است خوشبو که از زمین میروید

و بوی خوش که گیاه نباشد داخل درین عنوان نیست مثل گلاب

و عطریات و نحو این ها بلکه استعمال آن ها در روزه استحبابی دارد و

از بعضی از اخبار استفاده میشود که بوی خوش تحفه روزه دار است

و بعضی از بوی خوش مشک [illegible] نبردن کرده اند و آنرا ملحق بریاحین

[illegible] و [illegible] و دور نیست از جمله مکروهات نشستن زنان است

در [illegible] آن اشاره شده بهمین از جمله آن ها اینست که

[illegible] یا آنچه آن را بالم چنانچه پوشیده است

نوزده فصل پنجم در بیان پاره از احکام متعلقه بمباحث متقدمه دیگر این
واحتلام آن به چند امر می شود اول آنکه اگر کسی در روز بخوابد و محتلم شود [illegible]
روزهٔ او فاسد نمی شود قضا و کفاره بر او لازم نیست و غسل از این جنابت
بجهت روزه فوری واجب نیست که از جهت روزه غسل از این حدث
نماید فوراً یا زوداً مطلق بلکه ماه رمضان درین باب مثل سایر ماههاست
و فرقی میان [illegible] اصلا نیست و درین احکام فرقی میان مرد و زن و خنثی
نیست و میان آنکه پیش از احتلام ملاعبه واقع شود یا نه هم نیست
و بعد از احتلام [illegible] که استبراء ببول واجب نیست و روزه اش با آن
فاسد نمی شود [illegible] و اظهر آنست که فاسد نشدن روزه باحتلام در وقتیست
که عادت او جاری نشده باشد بمحتلم شدن در خواب روز اما اگر عادت او
چنین جاری شده باشد و از حال خود چنین داند که اگر بخوابد محتلم می شود
ظاهر این است که این خواب حرام باشد و اگر احتلام روی دهد موجب
کفاره و قضا هر دو شود چه در ظاهر این انزال از افراد استمنا است
و اگر کسی نظر کند به پسر یا زنی خواه حلال باشد یا حرام پس انزال شود
روزهٔ او فاسد نمی شود مگر آنکه استمنا شود مثل آنکه نظر کند و مقصودش
از آن منی آمدن باشد و منی بیاید خواه عادتش بیرون آمدن جاری شده باشد
مثل آنکه نظرش از روی قصد باشد و منی بیاید و عادت او جاری شده باشد برآنکه

بعد از چنین نظری انزال شود و نخواهد پس در این صورت قضا و کفاره هر دو لازم
می شود و مثل نظر است اگر گوش بکلام پسری یا زنی بدهد پس منی از و بیرون
آید خواه آن شنیدن حرام باشد یا حلال دویم اگر کسی مضمضه نماید
و عمدا آب را بحلق فرو برد بی اشکال قضا و کفاره هر دو بر او لازم می شود
خواه مضمضه از جهت نماز باشد یا بجهت تبرید یا غرض دیگر و اگر مضمضه
کند از جهت خنک شدن و آب بی اختیار بحلق فرو رود بی اشکال قضا بر او
لازم می شود و خلاف در این نیست اما کفاره پس بی تامل در کار نیست
و اگر بجهت نماز مضمضه نماید و آب بحلقش فرو رود بی اختیار بی
اشکال قضا و کفاره بر او لازم نیست خواه نماز واجبی باشد یا مستحبی و اگر
این وضو از برای نماز نباشد بلکه از برای بقاء بر طهارت یا نحو آن باشد
ظاهر این است که در اینجا نیز نه قضا لازم است و نه کفاره و اگر مضمضه
از روی ۲ عبث کند و آب بی اختیار بحلقش فرو رود اظهر و اشهر وجوب
قضا است بلکه اگر بجهت دوا کردن یا زایل نمودن نجاست مضمضه نماید
بی اختیار ۲ و آب بحلقش فرو رود اقوی عدم لزوم قضا است و ظاهر جمع وجوب
قضا است و این اقوی است و اگر مضمضه کند نه بجهت غرضهای مذکوره
بلکه از برای چیز دیگر در وجوب قضا اشکال است احوط بلکه اظهر وجوب قضا است
و در هیچ یک از این صورتهای گذشته کفاره در کار نیست بی اشکال

دباره از اصحاب استنشاق را ملحق بمضمضه نمودند در وجوب قضا
واین احوط بلکه اقوی است پس استنشاق مثل مضمضه است در تفاصیل مذکوره
این در وقتی است که باستنشاق آب داخل دهن گردد واز آنجا بحلق
فرو رود واما اگر از همان راه بینی بحلق فرو رود دور نیست که نه قضا
لازم باشد ونه کفاره وروزه اصلا فاسد نشود اگرچه ادخال ماء
بر سبیل عمد باشد چنانچه صاحب مدارک وصاحب حدایق بآن قائل شده‌اند
لیکن از ابن زهره نقل شده دعوی اجماع بر الحاق استنشاق بمضمضه
اگر غرض او از آنچه اجماع بر آن ادعا نموده این است که از راه دهن
داخل حلق شود آنچه گفتیم اشکالی در آن نیست واگر مراد داخل شدن
از راه دماغ است مطلق پس باید استنشاق مطلقا ملحق بمضمضه
شود واحتیاط را ترک نکند ننماید باید دانست که مضمضه واستنشاق
در روزه جایز است مطلق چنانچه اصحاب بآن قائل شده‌اند نعم
اگر بقیه غذا که در زیر دندانها باقی مانده از روی عمد بحلق فرو رود
بی اشکال روزه فاسد میشود وقضا وکفاره هر دو لازم میشود وفرقی
نیست درین حکم میان اینکه آنرا از دهن بیرون آورد ودوباره فرو
برد یا اینکه از همان جا آنرا بلع نماید وهمچنین فرقی نیست میان
اینکه آن باقی مانده چیزی باشد بسیار یا نه وباعث نه در فساد روزه

با کل اعتبار صدق عرفی نمی‌شود چنانچه در نمی از اعتبار می‌شود بلکه اگر چیزی
که جسمیت عرفیه داشته باشد به هر نحو که حلق از روی عمد فرو رود باعث
بطلان روزه می‌شود هم چنین است شرب و اگر کسی شک کند که آب
دهن او مشتمل است بر باقی ماندهٔ غذا یا خون یا خوان از چیزی که ادخال
آن عمدا باعث فساد روزه می‌شود یا نه جایز است او را که این آب
دهن را فرو برد ~~[illegible]~~ و ضرری به روزهٔ او ندارد و انداختن آن لازم
نیست و تفحص کردن در آن تا اینکه مشخص شود که چیزی در آن هست
یا نه لازم نیست چهارم شیخ طوسی ره در کتاب مبسوط قائل شده
~~[illegible]~~ باینکه اگر کسی دوائی در احلیل بریزد و از آن راه داخل
اندرون شود قضا بر او لازم است و اکثر علما قائل شده‌اند بعدم وجوب
قضا شده اند این اقرب است اما قول شیخ احوط است بباید دانست
که اصحاب ما خلاف نموده اند که آیا چکانیدن دوا در گوش باعث
قضا می‌شود یا نه اظهر و اشهر عدم وجوب قضا است و از ابی الصلاح نقل
شده که این از مفطرات روزه است و این قول ضعیف است
اما رعایت آن احوط است و مثل دوا ریختن در گوش است دوا
ریختن در چشم و بخوات آن محمل کردن اینکه از غیر راه دهن هر که چیزی داخل بدن
آدمی رود مبطل روزه نیست اگرچه از روی عمد باشد خواه از راه

گوش

کوشت باشد یا دماغ یا چشم یا قبل یا دبر یا نحو آن مکر آنچه استثنا شده
از امور متقدمه مثل حقنه بمایع و نحو آن امّا رعایت احتیاط را تا
امکن بنماید پنجم باید دانست که جایز است روزه دار را که
بمکد انکشتر و مهر و نحو آن را و روزه اش بسبب آن فاسد نمیکردد
و هم چنین است جایز بودن هر صمغ و مصطکی و نحو آن و جایز بودن
طعام از برای کودکان و ریزه کردن آن از برای مرغان و چشیدن
شوربا و نحو آن از چیزهایی که بحلق فرو نمی رود و از بعضی در بعضی
از فروض نقل خلاف شده و آن در غایت ضعف است و قاعده
کلیه در مقام این است که هر چیز که بحلق فرو نمیرود باعث فساد
روزه نمی شود هر چه باشد و فرقی درین میان حالت اضطرار
و حال اختیار و میان مرد و زن و خنثی نیست و کراهتی هم درین
امور نیست مکر چشیدن طعام بدون احتیاج و ضرورتی که
این مکروه است و اکر یکی از امور مذکوره را بجا آورد و بی اختیار
چیزی بحلقش فرو رود اقوی این است که قضا و کفاره هیچ یک
لازم نیست امّا احوط قضا کردن است اکر این امور مذکوره را
محض ... بجا آورده باشیم اکر آب دهن از آن جدا نشود فرو
بردن آن جایز است و باعث فساد روزه و وجوب قضا یا غیر

یا چیز دیگر نمی‌شود و فرقی درین حکم نیست میان اینکه آب دهن بسیار باشد یا کم و میان اینکه سبب زیادتی آب دهن از جهت اقتضای مزاج باشد یا از جهت جمع کردن و ضبط نمودن باشد و میان اینکه مزه یا رنگ آن بجهت فساد خلطی متغیر شده باشد یا نه و بالجمله آب دهن مادامی که از آن جدا نشود هر چه باشد فرو بردن آن باعث فساد و بطلان روزه نمی‌شود و هیچ چیز بسبب آن لازم نمیگردد و اگر زبان را بیرون آرد و بر روی آن آب دهنی باشد و بعد از ان زبان را بدرون برد و آن آب دهن را بلع نماید روزه اش فاسد نمی‌شود و اگر آب دهن از آن جدا گردد و بعد از ان جدا (؟) آنرا بلع نماید روزه اش فاسد میگردد و از مقدس اردبیلی نقل شده که درین بطلان تامل نموده و میل بصحت کرده و بنظر فقیر این قول ضعیف است بنابر مختار هر گاه ریکی یا انگشتری یا نحو آن را داخل دهن سازد پس آنرا بیرون آرد و بر روی آن آب دهن باشد پس دوباره آنرا داخل دهن سازد و آن آب دهن را که بر روی آن است فرو برد روزه اش باطل میگردد و اگر مراد آب دهنی که در دردن است باشد آب دهنی که بیرون است نقل شده از بیرون نه احتیاب لازم نیست اما

درونی پس اجتناب ازان لازم نیست مگر آن مقداری که
اجتناب از بیرونی موقوف باشد بر اجتناب ازان که اجتناب
اجتنابش لازم است نحو باب المقدمه و اگر کسی آب دهن غیر را
بلع نماید بی اشکال روزهٔ او فاسد می شود و فرقی درین حکم
میان مرد و زن نیست و اما مکیدن زبان غیر که آب
دهنی بر آن نباشد باعث فساد روزه نمیگردد و بالجمله اگر
آب دهنی که آنرا فرد بردار از دهن جدا باشد بلع نمودن آن
بر سبیل عمد مبطل روزه است خواه ازین کس باشد یا از غیر او
برده ۲ و باعث قضا و کفاره می شود هفتم در بیان بلغم سینه و دماغ
است بدانکه بلغم سینه مادامی که بفضای دهن نرسد بلع آن
بی اشکال باعث فساد روزه و موجب قضا و کفاره نمیگردد
و اگر از دهن بیرون آید و بعد ازان آن را بلع نماید باعث
د بلع نمود فساد و لزوم قضا و کفاره می شود و اگر بفضای دهن رسد در
فساد روزه بآن خلافست جمعی قائل شده اند بعدم فساد
و از شهیدین نقل شده که ایشان اختیار فساد نموده اند اقوی
در نظر حقیر قول اول است اما احوط اجتناب و لزوم قضا و
کفاره است و اگر بلغم سینه غیر را بلع نماید بی اشکال روزه ...

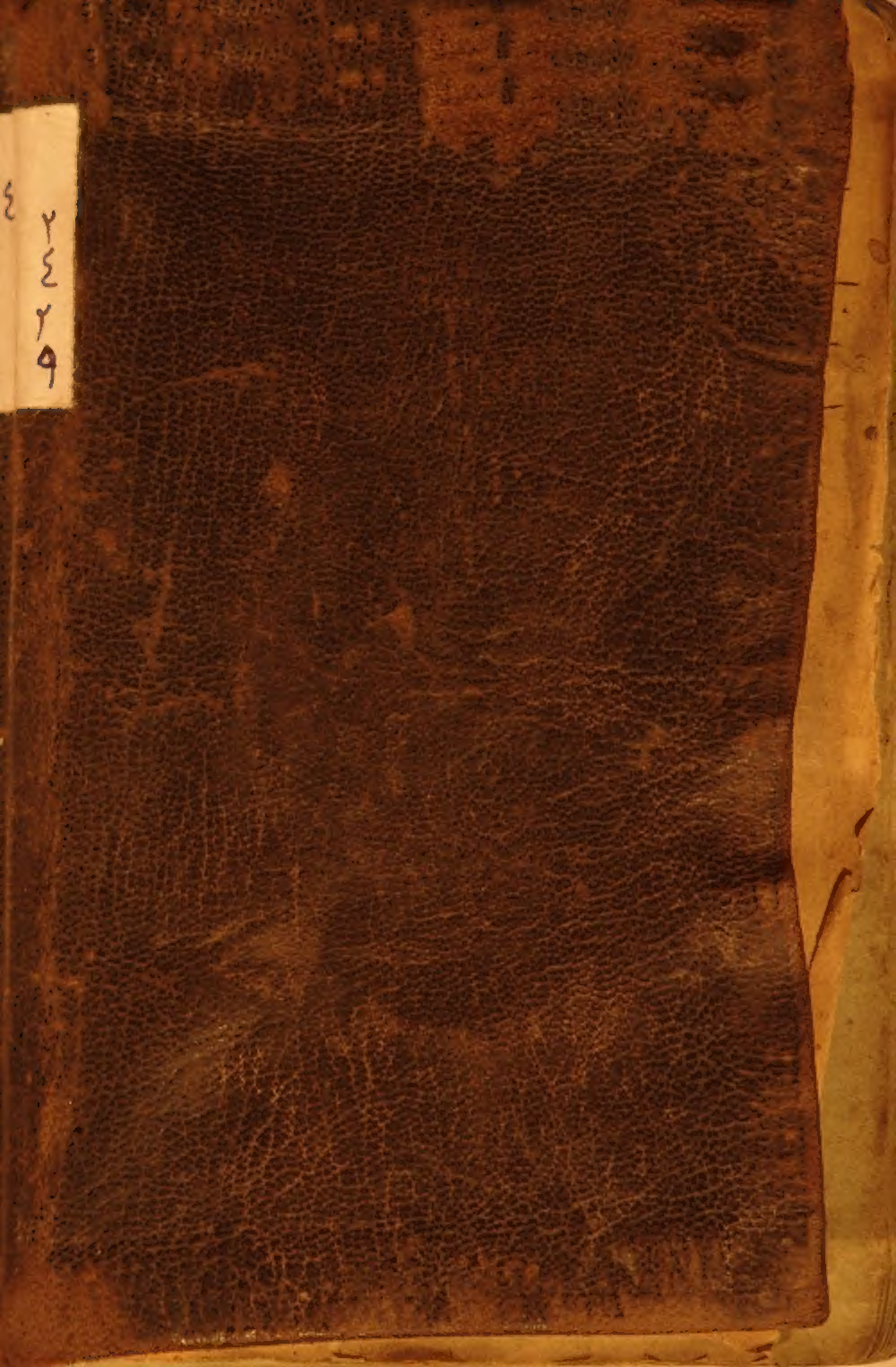
فاسد است وبر و قضا و کفاره لازم می شود و اما بلغم دماغ پس گوئیم
اگر آنرا عمدا فرو برد باین نحو که بعد از کشیدن آن از سر و رسیدن
آن بدهن حلق قادر بر انداختن آن شده او بود با این حال آنرا
فرو برد پس اگر بفضای دهن نشود در بطلان روزه با آن اختلاف داخل ٢
است جمعی قائل بفساد شده اند ظاهر اکثر جواز ابتلاع آن است
معتمد در نزد حقیر این قول است و اگر بفضای دهن برسد در فساد
روزه با آن نیز خلافست اقوی صحت و احوط اجتناب و لزوم قضا
و کفاره است و اگر نخامه دماغیه بفضای دهن نرسد و
قدرت بر بیرون انداختن آن نباشد ~~ولهه~~ و ابتلاع آن بی
قصد و اختیار شد بی اشکال روزه او صحیح است و بر او چیز
لازم نمی شود و اگر نخامه دماغیه از خارج دهن داخل آن شود
بلع آن بی اشکال باعث فساد روزه و قضا و کفاره می شود
و از بعضی نقل شده که اگر نخامه را از خارج دهن بلع نماید افطار
بحرام می شود و باعث وجوب کفارات ثلث میگردد و این قول
خالی از ضعف نیست بلکه ظاهر اینست که حکم آن مثل اکل حکم ٣
مباح باشد هفتم اشکالی نیست در اینکه اگر یکی از مفطرات را
بطریق عمد بجا آورد باینحو که بداند که روزه حرامست و این

فعل

فصل بحث فساد روزه میکند در روزهٔ او فساد و احکام متقدمه
در حق او جاری است و اگر از روی فراموشی چیزی را آرد با یعنی
که بخبر نداند که در روزه است و بگمان اینکه روزه ندارد
آن مفطر را بعمل آرد پس آنحال روزه اش صحیح است و بر او چیزی
لازم نمیشود روزه هرچه باشد از روزه دار هرکه باشد و مفطر
هرچه باشد اخبار درین باب بسیار است در اتحف مذکور است
که این روزی است که جناب باری تفضلا بر روزه دار کرامت
نموده و ظاهر این است که اگر به قصد و شعور چیزی بحلقش فرو رود
همین حکم را دارد خواه این فرو رفتن بفعل او باشد یا نه مثل
اینکه مگسی خود سر بحلقش فرو رود و اگر مفطر را بعمل آرد
و میداند که روزه دار است اما نمیداند که این فعل مفطر روزه
است و حکم شرع آن آگاه نیست در روزهٔ او خلاف است
مشهور میان علما این است که فاسد است ابن ادریس قائل
بصحت شده قائلین لف دیگر اختلاف نموده اند در لزوم
کفاره اقوی در نزد فقیر این است که روزهٔ او فاسد است اما
کفاره لازم نیست اگرچه گناهکار است بجهت تقصیری که در
تحصیل احکام شرعی نموده و مکلف به خود را ضایع ساخت

اما اوسط دادن کفاره است چنانچه جماعتی از اصحاب بآن رفته‌اند
واگر بعمل آوردن مفطر بطریق جبر باشد پس اگر آن جبر باین نحو است
که کسی مفطر را بقهر در حلق روزه دار داخل سازد روزه او
بی اشکال و خلاف صحت دارد و اگر باین نحو است که مفطر را روزه
دار بعمل آرد اما بسبب جبر کردن غیر باین طریق که توعیدش
کند و تهدیدش نماید بچیزی که ضرر عظیم در آن باشد و آن جبر کننده
قادر بر آنچه گفته است باشد و از قراین معلوم شود که اگر این صائم
این مفطر را بعمل نیارد از آن اذیت بعمل خواهد آمد مشهور
میان اصحاب اینست که اینصورت بتمام اقسام مثل صورت
اولی است و بسبب آن چیزی لازم نمی‌گردد و شیخ اعلی الله
مقامه در مبسوط قائل بفساد شده مسئله در غایت اشکال است
ولیکن بعد از اذینه قول مشهور بنظر فقیر اقوی است اما البته
ترک احتیاط را در اینمقام خطرناک نماید و قضا را مراعات کند
و بنا بر عقد که صحت است در فعل مفطر لازم است که مقدار را که
ضرورت بآن دفع می‌شود بعمل آرد تجاوز از آن جایز نیست واگر
تجاوز کند بی اشکال گناهکار است و روزه او باطل و قضا و کفاره
لازم است بباید دانست که جایز است افطار روزه از جهت

تقیه بی اشکال وخلاف ولیکن امر قضاء در اینجا در غایت اشکال است
واحتیاط را تا امکن ترک ننماید این است نقل قدر از مسائل ضروریه
روزه که مکلفین را از معرفت آن چاره نیست دیگر مسائل روزه
چون چندان ضرورتی نداشت درین رساله در ایراد آن ننمودیم
ای برادر از خداوند کارت شرم نمادست از تقلید آباد بردار
در راه دین قدری کوشش کن وحق را بیاب روزه ات ازین
بیش ضایع مساز چنانچه ساختی وساختند از شیاطین جن
وانس دوری کن که بی خبر نقد ایمان ترا می ربایند و ترا
در نزد دیان داد کرشرمسار می سازند عذاب خدا شدید
است وتو بسیار ضعیف وناتوانی ای برادر هیچ کس بغیر دل بر احوالت
نسوزد غریب وحید بخانهٔ کور رو از اندیشهٔ کارت نما مفقود
وفقنا الله وایاکم الی ما ینفعنا فی یوم الدین وحفظنا من مکاید
الابالسة والشیاطین بحرمة محمد وعترته الطاهرین واذکرونی فی
اوقات الخلوة ایها المؤمنین فانی محتاج الی دعاء ... والسلام علیکم اولاً وآخرا
هذا آخر کلام المصنف دام ظله العالی قد تم هذه الرسالة
یوم الثلثاء فی شهر شعبان المعظم من شهور
سنه ۱۲۳۱ ۱۲۳۶



٢٤٢٩